پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۸۷-۱۱۹ (مقاله پژوهشی)

No. 31, Autumn & Winter 2022/ 2023

واکاوی سبب نزول سوره عادیات در پرتو مباحث تاریخی و قرائن تفسیری

محمدحسن زاهدی توچائی[۱]، محمود قاسم‌زاده خشکرودی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۰ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۹)

چکیده

در ارتباط با نزول سوره عادیات سبب نزول‌های متعددی نقل شده است که علاوه بر حوزه تفسیر در مباحث کلامی و تاریخی نیز اثر گذار است. علی‌رغم تحقیقات متعددی که در این زمینه انجام گرفته است اما استفاده بیشتر از مباحث تاریخی و قرائن مرتبط در رابطه با سبب نزول‌های این سوره همچنان مورد نیاز است. تحقیق حاضر با هدف بررسی بخشی از نقل‌های سبب نزول آیات آغازین این سوره درصدد است تا آن دسته از نقل‌هایی که با استعمال الفاظی صریح سبب نزول این آیات را مشخص می‌کند، با بهره‌گیری بیشتر از مباحث تاریخی مورد بررسی قرار دهد. مباحث تاریخی گویای آن است که برخی از نقل‌ها همچون نزول سوره عادیات برای جنگ بدر و یا برخی سریه‌های گسیل داشته شده به سوی بنی کنانة، مشتمل بر نکاتی است که با سیاق سوره سازگاری نداشته و نمی‌تواند به عنوان سبب نزول پذیرفته شود. همچنین برخی از نقل‌های ناظر به برخی شخصیت‌ها مانند نزول سوره عادیات در خصوص سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو و منذر بن عمرو در راستای گزارش‌های تاریخی رسیده پیرامون آن اشخاص نمی‌باشد. در این بین تنها برخی از نقل‌ها مثل روایت نقل شده از امام صادق ﷺ، روایت ابوذر، گزارش شیخ مفید و گزارش ابن شهر آشوب در مورد نزول سوره عادیات در شأن علی ﷺ، به جهت سازگاری با مباحث تاریخی مورد پذیرش قرار گرفته و تحلیل تاریخی می‌تواند محدوده زمانی نزول آیات آغازین این سوره را بر اساس برخی از این نقل‌ها تا حدودی مشخص نماید.

کلید واژه‌ها: *سبب نزول، علی ﷺ، منذر بن عمرو، بنی کنانه، بنی سلیم، خثعم، سوره العادیات.*

۱. استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)؛ mhzahedi@Guilan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ mahmoudghkh@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۱. بیان مسأله

آگاهی از سبب نزول آیات یکی از قرائن مهم در تفسیر آیات شمرده شده است. سوره عادیات از جمله سوره‌هایی است که چند سبب نزول برای آن گزارش شده و در آن به مناقب علی‌ؑ و برخی رویدادهای تاریخی اشاره شده است. در نتیجه علاوه بر حوزه تفسیر، در حوزه‌های تاریخی و کلامی نیز این مبحث مورد استناد قرار گرفته و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از آن‌جایی که بسیاری از مباحث تاریخیِ قابل استفاده برای بررسی سبب نزول‌های این سوره، مورد عنایت و توجه کافی محققین پیشین قرار نگرفته است، این امر نگارندگان را بر آن داشت تا در راستای تبیین سبب نزول‌های این سوره با بهره‌گیری از مباحث تاریخی گامی هرچند کوچک برداریم. بنابراین این مقاله به‌طور عمده درصدد پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

- آیا سبب نزول‌های نقل شده پیرامون سوره عادیات، حاوی مباحث تاریخی‌ای می‌باشد تا با بهره‌گیری از مباحث تاریخی در نهایت به پذیرش یا عدم پذیرش این نقل‌ها حکم شود؟
- آیا می‌توان با بررسی میزان سازگاریِ سیاق آیات با مباحث تاریخی عنوان شده در سبب نزول‌های نقل شده در مورد سوره عادیات، این نقل‌ها را مورد قبول قرارداد؟
- آیا می‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی، محدوده زمانی‌ای را در خصوص نزول سوره مبارکه عادیات مشخص نمود؟

۲. روند بررسی

این نکته قابل ذکر است که این مقاله خود در پی انجام تحقیقات تاریخی پیرامون حوادث مرتبط نیست بلکه در این مقاله تلاش می‌شود تا در بررسی نقل‌های سبب نزول از مباحث تاریخی‌ای که مورخان و محققان تاریخی بدان اشاره کرده‌اند، استفاده شود زیرا این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

سبب نزول‌ها مشتمل بر داده‌هایی است که می‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی و گزارش‌های مرتبط دیگر، به تبیین و تحلیل آن‌ها پرداخت و در نتیجه به وجوهی دیگر در پذیرش یا ردّ آن‌ها دست یافت. استفاده از مباحث تاریخی، در کنار دیگر شیوه‌های ارزیابی، این فرصت را برای محققان فراهم می‌کند که ارزیابی جامع و دقیق‌تری نسبت به سبب نزول‌های سوره عادیات انجام دهند.

با توجه به محدودیت کمّی مقاله و گستردگی مباحث مرتبط به سبب نزول‌های سوره عادیات، برای ارائه تحقیقی دقیق‌تر مطالعه و بررسی نوشتار حاضر تنها به بخشی از این مباحث اختصاص یافته است.

قابل ذکر است که دامنه بررسی معطوف به سبب نزول‌های آیات آغازین سوره عادیات می‌باشد زیرا در برخی منابع، نسبت به آیات پایانی این سوره نیز سبب نزول‌هایی عنوان شده (مقاتل بن سلیمان، ۸۰۳/۴؛ سمرقندی، ۶۰۹/۳ و ۶۱۰؛ ماوردی، ۳۲۶/۶؛ واحدی، التفسیر البسیط، ۲۵۳/۲۴؛ ابن‌جوزی، زاد المسیر، ۴۸۱/۴) و بررسی آن فرصتی مستقل می‌طلبد و از محدوده این تحقیق خارج است. به علاوه سبب نزول‌های مورد مطالعه در این پژوهش، صرفا نقل‌هایی را شامل می‌شود که در آن با استفاده از تعابیر «فنزلت»، «فنزل علیه الوحی»، «فأنزل الله» و... به نزول آیات تصریح شده باشد.

در تشریح یا توضیح مراحل بررسی این نوشتار این نکته قابل ذکر است که در آغاز، از مباحث و قرائنی کلی مطرح در این زمینه همچون سیاق و محتوای آیات، مکی یا مدنی بودن آیات بهره می‌گیریم و در نتیجه در ابتدا سطوری چند به این مهم اختصاص داده شده است. به علاوه از احکام نماز جعفر طیار نیز به عنوان یک قرینه با تفصیلی که در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، در این راستا استفاده شده است. پس از آن هر یک از سبب نزول‌هایی که در محدوده این مقاله قرار می‌گیرد، مورد ارزیابی تفصیلی قرار خواهد گرفت.

۲-۱. جایگاه دیدگاه تکرر نزول

در صورتی که در پرتو مجموع بررسی‌ها، سبب نزول‌های متعددی (که غیرقابل جمع با

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

یکدیگر باشند) قابل پذیرش باشد، نظریه تکرر نزول نیز در نزد قائلین به این نظریه در جمع‌بندی نهایی می‌تواند تأثیرگذار باشد. در صورت عدم پذیرش نظریه تکرر نزول، در خصوص آیات آغازین سوره مبارکه عادیات تنها یک سبب نزول مورد قبول نهایی خواهد بود و در نتیجه سبب نزول‌های متعدد دیگر، در پرتو بررسی‌های تکمیلی بعدی باید مورد نقد دقیق‌تر قرار گیرد. اما در نزد قائلین به این نظریه، سبب نزول‌های متعددی که در بطلان آن‌ها دلیلی ارائه نشده می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد (برای نمونه در این زمینه نک: عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، ۲۷۹/۲۰، ۴۲/۷، ۸۰/۲۸ و ۸۱، ۳۱۰/۳۱ و ۳۳۵، ۳۷/۳۲–۳۹)؛ راهی که برخی از عالمان علوم قرآنی در شرایط مشابه در مورد دیگر سبب نزول‌ها پیموده‌اند (زرکشی، ۱۲۳/۱–۱۲۵؛ سیوطی، الاتقان، ۱۴۰/۱ و ۱۴۱).

۲-۲. قرائن کلی

۲-۲-۱. سیاق و محتوای آیات

از جمله مواردی که می‌تواند در ارزیابی روایات اسباب نزول مورد استفاده قرار گیرد، سنجش تناسب یا ناسازگاری این روایات با آیات مربوطه است (طباطبایی، ۲۷۶/۴، ۳۶۳/۱۱، ۱۸۴/۱۳، ۱۱۳/۱۴ و ۴۱۱/۱۷) و از همین‌رو، بررسی محتوا و سیاق سوره عادیات مورد نیاز خواهد بود. در این راستا پیرامون آیات سوره مبارکه عادیات دو تفسیر ارائه شده است:

در تفسیر نخست، عادیات به اسبان در جنگ و جهاد تفسیر شده است (طبرانی، ۵۴۲/۶؛ واحدی، التفسیر البسیط، ۲۳۵/۲۴–۲۳۸؛ زمخشری، ۷۸۶/۴) و بر این اساس، عناصر موجود در آیات ابتدایی این سوره نظیر اسبان دونده، نفس‌نفس زدن آن‌ها، برخورد سم اسبان با سنگ و ایجاد جرقه، پراکنده شدن غبار، هجوم و حمله در وقت صبح و به میان جمعی درآمدن، همگی بر یک حمله نظامی قابل انطباق است.

در تفسیر دوم، مراد از عادیات شتران در حج است (ماتریدی، ۶۰۱/۱۰؛ ابن عطیة،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۵۱۳/۵؛ ابن عاشور، ۴۳۹/۳۰ و ۴۴۰). ظاهراً مستند این دیدگاه نقلی از ابن عباس است که او «**العادیات ضبحا**» را ناظر به اسب‌هایی دانست که در راه خدا جهاد می‌کنند اما علی﵇ نظر او را رد کرد و آن را ناظر به شترانی دانست که از عرفات به مزدلفة و از آن جا به منی می‌روند (نک: طبری، جامع البیان، ۲۷۲/۱۵ و ۲۷۳؛ ابن ابی‌حاتم، ۳۴۵۷/۱۰؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ۴۴۵/۸ و ۴۴۶). برخی نیز با استناد به قوت مکی بودن سوره عادیات، تطبیق مناسبِ آیات پنج‌گانه آغازین این سوره را بر حج و حرکت سریع حاجیان یا شتران و اسب‌های آنان از سرزمین عرفات دانسته‌اند (بهجت‌پور، ۴۶۲/۱).

البته در نقد دیدگاه دوم، برخی به هماهنگ نبودن آیات ابتدایی سوره با شتر حاجیان و شرایط حج اشاره داشته‌اند (طباطبایی، ۴۸۸/۲۰ و ۴۸۹). به علاوه ارتباط داشتن آیات با حرکت شتران، مستلزم در نظر گرفتن استعاره (نوعی مجاز) عنوان شده (فخررازی، ۶۴/۳۲) در حالی‌که ارتباط آن با حرکت اسبان معنایی حقیقی دارد و بدیهی است که معنای حقیقی بر معنای مجازی اولویت دارد.

به این ترتیب، می‌توان گفت آیات آغازین سوره عادیات با شرایط اسبان دونده در جنگ هماهنگی بیشتری دارد و اسباب نزول‌هایی که از نزول سوره عادیات برای یک حمله یا حرکت نظامی یاد می‌کنند واجد شرایط پذیرش هستند، هرچند پذیرش نهایی آن‌ها نیازمند ارزیابی دیگر جزئیات مذکور در هر یک از آن نقل‌ها خواهد بود.

شایان ذکر است برخی، سیاق آیات مربوطه را سیاق تمجید و ستایش از یک حرکت نظامی نمی‌دانند (بازرگان، ۲۲۲/۴) اما به‌نظر می‌رسد پس از فحص و بررسی جامع در زمینه قسم‌های قرآنی، آیات ابتدایی این سوره را (که حاوی چند قسم می‌باشد) باید در راستای تمجید و ستایش از یک حرکت نظامی دانست و از همین‌رو، اسباب نزول‌هایی که بر ضعف یا شکست مسلمانان اشاره داشته باشد قابل پذیرش نخواهد بود. بعلاوه از آن جایی‌که جنگ‌های دوره جاهلیت مورد مذمت در اسلام بوده است، سیاق تمجید و ستایش با دیدگاهی که براساس آن حرکتِ نظامی عنوان شده در این سوره را مربوط به جنگ و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

جهاد اسلامی ندانسته بلکه آن را مربوط به جنگ‌های دوره جاهلیت می‌داند (بازرگان، ۲۲۱/۴-۲۲۵)، نیز در تعارض خواهد بود.

مطرح شدن وقت صبح در آیه سوم نیز می‌تواند مؤیدی بر سبب نزول‌هایی باشد که در آن به حمله یا پیروزی در زمان صبح اشاره شده است.

۲-۲-۲. مکی یا مدنی بودن آیات

شناخت مکی یا مدنی بودن یک سوره می‌تواند در بررسی اسباب نزول‌های نقل شده برای آن سوره مورد استفاده قرار گیرد (رشیدرضا، ۴۷۹/۹؛ طباطبایی، ۱۹۰/۱۳ و ۳۰۲/۱۷). در صورتی‌که مکی بودن آیات احراز شود، این احتمال قوت می‌گیرد که آیات مورد بحث با سریه‌های دوره اسلامی که در دوره مدینه رخ داده هماهنگی ندارد و در صورتی‌که مدنی بودن آن احراز شود، مخالفتی با سبب نزول‌هایی که سریه‌ای را عنوان می‌کنند نخواهد داشت، زیرا به نقل تاریخ کلیه سریه‌های پیامبرﷺ در دوره اقامت ایشان در مدینه رخ داده است.

اما در خصوص مکی یا مدنی بودن آراء مختلفی وجود دارد. یعقوبی از سوره عادیات ذیل سوره‌های نازل شده در مدینه یاد کرده (یعقوبی، تاریخ، ۴۳/۲) و بیهقی این سوره را مکی عنوان کرده است (بیهقی، ۱۴۲/۷). زرکشی از سوره عادیات به عنوان یکی از سوره‌های نازل شده در مکه یاد کرده و در بخشی دیگر، آن را ذیل سور مدنی که نزولشان شبیه سور مکی است، می‌آورد و آن را به روایت حسین بن واقد نسبت می‌دهد (زرکشی، ۲۸۰/۱و۲۸۴). سیوطی درباره مکی یا مدنی بودن این سوره، به وجود دو قول در این مسأله تصریح کرده و مستند مدنی بودن را روایتی از ابن عباس برشمرده است (سیوطی، الاتقان، ۶۹/۱). معرفت، سوره عادیات را جزو سوره‌های مکی ذکر نموده و در بخشی دیگر، به دیدگاه قتادة پیرامون مدنی بودن این سوره پرداخته است (معرفت، ۱۳۵/۱ و ۱۶۰). دروزة، دیدگاه جمهور را مکی بودن سوره دانسته و معتقد است اسلوب سوره و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

آغازین بودن نزولش مؤید چنین نظری است (دروزة، ۷/۲). برخی منابع ضمن مکی شمردن سوره عادیات، مدنی بودن آن را با تعبیر «قیل» گزارش کرده‌اند (طبرانی، ۵۴۲/۶؛ زمخشری، ۷۸۶/۴). به‌گزارش بهجت پور، سوره عادیات در تمام جدول‌های ترتیب نزول، مکی شمرده شده است هرچند در ردیف آن اختلافاتی وجود دارد (بهجت‌پور، ۴۵۷/۱).

البته در این زمینه مقالاتی نیز به نگارش درآمده که برخی مکی بودن و برخی نیز مدنی بودن سوره را ترجیح داده‌اند (فائز، صادقی و خیراندیش، ۹۱ و ۱۱۰؛ جدی، ۵۴). با تأمل در استدلال‌های هریک از این تلاش‌ها به نظر می‌رسد بحث مکی یا مدنی بودن این سوره همچنان محل بحث بوده و مورد اتفاق‌نظر نمی‌باشد تا بتوان با تکیه بر آن درباره اسباب نزول‌های سوره اظهارنظر کرد.

۲-۲-۳. نماز جعفر طیار

در بررسی اسباب نزول سوره عادیات شاید بتوان با بهره‌گیری از احکام نماز جعفر طیار[۱]، در خصوص زمان نزول این سوره احتمالاتی را عنوان نمود.

تعدادی[۲] از روایات به نقل از امامان شیعه علیهم‌السلام برای رکعت دوم این نماز قرائت سوره عادیات را عنوان کرده‌اند (کلینی، ۴۶۶/۳؛ ابن‌بابویه، ۵۵۳/۱ ح ۱۵۳۴)[۳]، برخی نیز در رکعت اوّل آن را ذکر نموده‌اند (نجفی، ۲۰۲/۱۲؛ سبزواری، ۱۱۴/۹). برخی فقهاء در رکعت

---

۱. از این نماز به نماز جعفر (حر عاملی، ۱۹۷/۵/ح ۱۰۰۷۸ و ۱۹۹/ح۱۰۰۸۲ و ۱۰۰۸۳ و ۲۰۰/ح۱۰۰۸۳ و ۲۰۱/ح ۱۰۰۹۱ و ۲۰۳/ح۱۰۰۹۳ و ۱۰۰۹۵؛ نوری، ۲۲۳/۶ و ۲۲۴)، نماز تسبیح (کلینی، ۴۶۵/۳؛ ابن بابویه، ۵۵۲/۱؛ ابن قدامة، ۷۶۸/۱؛ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۲۰۴/۳؛ ابن طاووس، ۱۸۱؛ حر عاملی، ۲۰۰/۵/ح۱۰۰۸۶ و ۲۰۱/ح۱۰۰۸۹) و نماز حبوة (ابن بابویه، ۵۵۲/۱؛ کرکی، ۴۸۶/۲) یاد شده است.

۲. برخی روایات سوره خاصی را برای رکعات مختلف این نماز عنوان نکرده‌اند (کلینی، ۴۶۵/۳ و ۴۶۶/ح۱؛ ابن‌بابویه، ۵۵۲/۱ و ۵۵۳/ح۱۵۳۳؛ حر عاملی، ۱۹۴/۵/ ح۱۰۰۷۱ و ۱۹۶/ح۱۰۰۷۵) اما در روایاتی نیز گرچه سور خاصی را برای رکعات نماز جعفر ذکر کرده‌اند، اما قرائت سوره عادیات در هیچیک از رکعات این نماز عنوان نشده است (ابن بابویه، ۵۵۳/۱/ ح۱۵۳۵ و ۵۵۴/ ح۱۵۳۶؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۵/۳/ ح۴۲۰ و ۴۲۱؛ حر عاملی، ۱۹۵/۵/ح۱۰۰۷۳و ۱۹۷/ح۱۰۰۷۷ و ۱۹۸/ح۱۰۰۷۹).

۳. در این زمینه همچنین رجوع شود به: محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ۴۴۴/۱۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۵/۳ ح ۴۲۳؛ ابن طاووس، ۱۸۲؛ حر عاملی، ۱۹۸/۵ح۱۰۰۸۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ۱۹۳/۸۸.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

دوم به قرائت این سوره فتوی داده‌اند (کرکی، ۴۸۶/۲) البته برخی محققین پس از بررسی روایات وارد شده در این زمینه این رأی را که در رکعت دوم این نماز سوره عادیات قرائت شود را ترجیح داده‌اند (نجفی، ۲۰۲/۱۲ و ۲۰۵ و ۲۰۶؛ سبزواری، ۱۱۴/۹). در فرض اخیر، در صورتی که از مجموع سلسله سند و سیاق روایات مربوطه اینگونه استنتاج شود که نبیّ مکرّم اسلامﷺ در زمان تعلیم این نماز به جعفر و نه پس از آن، قرائت این سوره را برای این نماز عنوان کرده باشند باید نزول سوره عادیات را پیش از زمان تشریع نماز جعفر طیار و یا حداکثر هم زمان با آن دانست. بنابر این از طریق بررسی این نماز نیز ممکن است بتوان حدود تقریبی زمان نزول این سوره را تعیین کرد.

بعضی روایات، مخاطب پیامبرﷺ در تعلیم نماز تسبیح را عباس بن عبدالمطلب عنوان کرده‌اند (ابن قدامة، ۷۶۸/۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ۴۴۳/۱۵؛ نجفی، ۱۹۹/۱۲) محمد تقی مجلسی می‌گوید: «این نماز حضرت جعفر است و اکثر سنیان چون با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه عداوت دارند به تبعیت آن با جعفر نیز عداوت دارند و این نماز را نماز عباس می‌گویند با این شهرت که قریب به تواتر است از طرف سنیان نیز.» (محمدتقی مجلسی، ۳۶۶/۵).

اما برخی نیز جعفر بن أبی طالب را مخاطب آن حضرت در تعلیم این نماز معرفی کرده‌اند (کلینی، ۴۶۵/۳/ ح۱؛ ابن بابویه، ۵۵۲/۱/ ح۱۵۳۳)[1] در برخی از این روایات در کنار معرفی جعفر به عنوان مخاطب پیامبر، زمان آن را پس از فتح خیبر (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۴/۳/ ح ۴۲۰؛ ابن طاووس، ۱۸۱ و ۱۸۲)[2] و در بازگشت جعفر از هجرت به حبشه (ابن طاووس، ۱۸۱؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظمﷺ، ۲۹۴/۱۸) عنوان کرده‌اند.

با فرض ضرورت قرائت سوره مبارکه عادیات در نماز تسبیح و اینکه جعفر بن أبی‌طالب پس از فتح خیبر مخاطب آن حضرت در تعلیم این نماز بوده باشد، از آن جایی

---

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۰۴/۳/ح ۴۲۰؛ حر عاملی، ۱۹۴/۵/ح۱۰۰۷۱ و ۱۹۶/ ح۱۰۰۷۵ و ۱۹۷/ح۱۰۰۷۷.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: حر عاملی، ۱۹۵/۵/ح۱۰۰۷۳ و ۱۹۷/ح۱۰۰۷۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ۱۹۳/۸۸.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

که بر اساس رأی غالب جنگ خیبر در سال هفت هجری واقع شد (بلاذری، ۴۴۳/۲؛ طبری، تاریخ، ۲۹۸/۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۳۱۳/۲)، باید نزول این سوره را در سال هفت و یا قبل از آن دانست.

با قبول رأی فوق و با فرض بطلان نظریه تکرر نزول، کلیه نقل‌هایی که سبب نزولی را برای سوره مبارکه عادیات نقل کند و ناظر بر حوادثی پس از زمان مذکور باشد مردود خواهد بود. بدیهی است که در نزد قائلین به مسأله تکرّر نزول وجود این اطلاعات در زمینه نماز جعفر نمی‌تواند شاهدی بر ردّ نقل‌های متعدد سبب نزول قلمداد شود.

۲-۲-٤. جایگاه حق تشریع برای امامان شیعه ﷺ در استدلال فوق

استدلال فوق تنها نزد مخالفان حق تشریع برای امامان پس از پیامبرﷺ مورد پذیرش خواهد بود زیرا در صورتی که ائمهﷺ حق تشریع داشته باشند این احتمال وجود دارد که حکم قرائت سوره عادیات در نماز جعفر که به نقل از امامان شیعه به ما رسیده است نه از سوی پیامبرﷺ که از سوی آن امامان تشریع شده باشد و در نتیجه نمی‌توان زمان خاصی را از این طریق برای نزول سوره عادیات در دوره پیامبرﷺ مشخص نمود.

شایان ذکر است که حق تشریع داشتن ائمهﷺ محل اختلاف بوده و تنها عده‌ای قائل به این رای می‌باشند (علیزاده نجار، ۹۹-۱۱۶؛ سبحانی و علیزاده نجار، ۲۱-۳۴).

۳. بررسی تفصیلی سبب نزول‌ها

سبب نزول‌هایی که براساس چارچوب اعلام شده در آغاز این مقاله، عنوان شده و در صورت امکان مورد بررسی قرار خواهند گرفت عبارتند از:

- یک سریه (بدون ذکر نام فرمانده و مقصد)
- جنگ بدر
- سریه‌ای به سوی بنی کنانه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

- سریه مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه
- سریه منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه
- سریه‌ای (با اختلاف در نام سریه) به فرماندهی علی ﷺ

۳-۱. یک سریه (بدون ذکر نام فرمانده و مقصد)

یکی از سبب نزول‌های نقل شده برای سوره عادیات که با لفظ «فنزلت» در نقل آن به سبب نزول بودن تصریح شده است سریه‌ای است که پس از گذشت یک ماه، خبری از آن دریافت نشد. روایتی از ابن عباس بیانگر این سبب نزول است اما در آن به جزئیات دیگر سریه مانند مقصد، نام فرمانده، علت یا زمان وقوع اشاره‌ای نشده است (ابن ابی‌حاتم، ۳۴۵۷/۱۰؛ واحدی، اسباب النزول، ۳۵۰؛ ابن‌جوزی، زاد المسیر، ۴۸۰/۴؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ۴۴۶/۸؛ ابن حجر، فتح الباری، ۵۹۹/۸؛ سیوطی، لباب النقول، ۲۶۳).

با توجه به اینکه کلیه سریه‌های پیامبر اسلام ﷺ در دوره مدینه رخ داده است، تصریح به نزول سوره عادیات در زمان یک سریه دلالت بر آن دارد که این سوره باید در دوره مدینه (پس از هجرت) نازل شده باشد. از آن‌جایی که نام سریه و یا فرمانده آن سریه ذکر نشده، اطلاعات بیشتری پیرامون زمان و یا سبب نزول سوره عادیات از این روایت نمی‌توان استنتاج کرد و در نتیجه نمی‌توان با بهره‌گیری از مباحث تاریخی به بررسی بیشتر و جزئی‌تر این دسته روایات پرداخت.

۳-۲. جنگ بدر

حاکم جشمی در تفسیرش، با تعبیر «قیل» نزول سوره عادیات را برای جنگ بدر ذکر کرده و مؤید آن را سخن ابن عباس درباره «العادیات» در گفتگویش با علی ﷺ عنوان کرده است (نک: حاکم جشمی، ۱۰/ ۷۵۱۳ و ۷۵۱۴).

ارتباط نزول سوره عادیات با جنگ بدر قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد، زیرا از سویی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

در جنگ بدر تعداد اسب‌های مسلمانان اندک بوده است (واقدی، ۲۷/۱، ۶۲ و ۱۰۲؛ ابن‌سعد، ۲۴/۲؛ حاکم نیشابوری، ۲۰/۳ و ۲۲۱ و ۲۲۲) و این امر با سیاق آیات سوره عادیات (که حکایت از حمله و هجوم مرکب‌ها در جنگ دارد) سازگار نخواهد بود.

از سوی دیگر در گزارش‌هایی که ضمن بیان حوادث جنگ بدر به نزول آیات مربوط به این جنگ اشاره شده (واقدی، ۳۹/۱–۱۳۸؛ ابن‌سعد، ۱۷/۲ و ۲۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ۲۲۱/۲)، نزول سوره عادیات مطرح نشده است.

۳-۳. سریه‌ای به سوی بنی‌کنانه (بدون ذکر فرمانده)

از جمله سبب نزول‌های نقل شده برای سوره عادیات، سبب نزولی است که تنها به سریه‌ای به سوی بنی کنانه در آن اشاره شده است (فراء، ۱۷۴/۳؛ سجستانی، ۳۰۰؛ واحدی، التفسیر البسیط، ۲۳۷/۲۴؛ ابن‌عطیة، ۵۱۳/۵). در این نقل به اینکه کدام یک از تیره‌های متعدد بنی‌کنانه مقصد این سریه بوده است اشاره‌ای نشده بعلاوه که زمان و نام فرمانده این سریه نیز عنوان نگردیده است.

با توجه به فقدان اطلاعات تفصیلی پیرامون سریه به سوی بنی کنانه در این نقل از یک‌سو و گستردگی بسیار زیاد تیره‌های بنی کنانه (بلاذری، ۸۳/۱۱–۱۴۷؛ محمدی یدک، ۵۱۷ و ۵۲۴ و ۵۲۵) و همچنین پراکندگی فراوان محل استقرار این تیره‌ها در شبه جزیره عربستان (محمدی یدک، ۵۱۷ و ۵۲۳) از سوی دیگر، نمی‌توان در خصوص سبب نزول سوره عادیات براساس این نقل بررسی جامعی را ارائه نمود. اما شاید بتوان با رجوع به منابع تاریخی، تفصیلی هرچند بسیار اندک از سریه مورد اشاره در این نقل را براساس برخی احتمالات استخراج کرده و آنگاه امکان نزول سوره عادیات در این سریه را تا حدودی مورد ارزیابی قرار داد.

اگرچه منابع تاریخی به دلایل متعدد همه سریه‌های نبی اکرمﷺ را ذکر نکرده‌اند، اما با رجوع به منابعی که سرایای پیامبرﷺ را برشمرده‌اند، مشاهده می‌شود که تنها در هفت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

سریه به اسم کنانه به عنوان مقصد تصریح شده است. این هفت سریه عبارتند از:

– سریه خالد بن ولید به سوی بنی جذیمة از بنی کنانة بعد از فتح مکه (ابن هشام، ۷۱/۴)؛

– سریه سعد بن ابی وقاص به سوی حیّ من بنی کنانة (ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۱)؛

– سریه بشر بن سوید الجهنی به سوی بنی الحارث ابن کنانة (ابن‌حبیب، ۱۴۰)؛

– سریه بلال بن الحارث المزنی به سوی بنی مالک بن کنانة (ابن حبیب، ۱۴۰)؛

– سریه غالب بن عبدالله به سوی بنی المُلَوَّح از کنانة در الکدید در صفر سال هشتم (بلاذری، ۴۸۷/۱)

– سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانة

– سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی بنی کنانة.

➢ اما از بررسی سریه خالد (که در آن کشتن اسیران از سوی خالد و تخطی از فرمان پیامبرﷺ موجبات نارضایتی نبی اکرمﷺ را فراهم آورد) می‌توان حکم کرد که روند حوادث در این سریه، با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشته و نمی‌توان پذیرفت که سبب نزول سوره عادیات سریه مذکور بوده باشد.

از سوی دیگر در صورت نزول سوره عادیات در خصوص سریه خالد بن ولید به سوی بنی کنانه، انتظار می‌رود در کتاب‌های تراجم در شرح حال خالد بن ولید (ابن سعد، ۲۵۲/۴ و ۲۵۳؛ ابن قتیبة، ۱۵۲و۱۵۳؛ ابن عبدالبر، ۴۰۵/۱–۴۱۰)[1] و یا ذیل سریه خالد (واقدی، ۸۷۵/۳–۸۸۳؛ ابن‌هشام، ۷۱/۴–۷۹؛ ابن سعد، ۱۴۷/۲و۱۴۸)[2] از نزول این سوره

---

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن جوزی، صفة الصفوة، ۳۱۱/۱–۳۱۴؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۹۸/۲–۱۰۱؛ مزی، ۴۲۲/۵–۴۲۴؛ ذهبی، سیر أعلام، ۳۶۶/۱–۳۸۴؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۴۱۳/۱–۴۱۵؛ ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ۱۰۷/۳.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: خلیفة، ۵۳؛ ابن حبیب، ۱۴۵؛ بلاذری، ۴۸۹/۱و۴۹۰؛ یعقوبی، تاریخ، ۶۱/۲؛ طبری، تاریخ، ۳۴۱/۲–۳۴۳؛ مسعودی، التنبیه، ۲۵۰؛ حسنی، ۲۴۳؛ مفید، الإرشاد، ۵۴/۱–۵۶ و ۱۳۹؛ بیهقی، ۱۱۳/۵–۱۱۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۹۸/۲؛ ابن‌اثیر، الکامل، ۲۵۵/۲–۲۵۹؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۵۶۷–۵۷۰.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

در شأن وی ذکری به میان آمده باشد و حال آنکه در این منابع از نزول این سوره در شـأن خالد و این سریه یادی نشده است.

➢ در سریه سعد بن ابی وقاص متفرق شدن سپاه اسـلام موجبـات نارضـایتی و خشـم پیامبرﷺ را فراهم آورد، این مسأله با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (کـه حکایـت از تأیید و تمجید سپاه اسلام دارد) سازگاری نداشته و در نتیجه نمی‌توان سریه مذکور را سبب نزول سوره عادیات دانست.

از دیگر سو، با فرض نزول سوره عادیات در خصوص سریه سعد بـن ابـی وقـاص بـه سوی بنی کنانه، قاعدتا باید در کتاب‌های تراجم در شرح حال سعد بن ابـی وقـاص (ابـن سعد، ۱۳۷/۳-۱۴۹؛ ابن قتیبـة، ۱۴۰-۱۴۲؛ ابن عبدالبر، ۱۸/۲-۲۷)[1] و یا ذیل سریه سعد (بیهقی، ۱۴/۳؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۱؛ ابن کثیر، البدایة و النهـایـة، ۲۴۷/۳) از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان آمده باشد ولی در این منابع از نزول این سـوره در شأن سعد و این سریه یادی نشده است. این در حالی است که برخی منابع از قول سـعد بن ابی وقاص، به نزول آیاتی دیگر در خصوص سعد بن ابی وقاص اشـاره کـرده‌انـد (ابـن اثیر، اسد الغابة، ۳۰۹/۲؛ ذهبی، سیر أعلام، ۱۰۹/۱).

➢ در سریه بشر بن سوید الجهنی اشاره شده است که سپاه اسلام بر بیشه‌ای که دشمن بـه آن پناه برده بود، آتش انداخت و در نتیجه موجبات نارضـایتی پیـامبرﷺ را فـراهم آورد و پیامبرﷺ آن را عملی ناصواب دانستند. بنابراین می‌توان حکم کرد که روند حـوادث در ایـن سریه، با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات (که حکایت از تأیید و تمجیـد سـپاه اسـلام دارد) سازگاری نداشته و نمی‌توان پذیرفت که سبب نزول سوره عادیات سریه مذکور بوده باشد.

➢ در خصوص نزول سوره عادیات در مورد سریه بلال بن الحارث به سوی بنی کنانـه، نیز می‌توان گفت که با این فرض قاعدتا باید در کتاب‌های تراجم در شرح حـال بـلال بـن

---

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن جوزی، صفة الصفوة، ۱۶۱/۱-۱۶۴؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۳۰۷/۲-۳۱۱؛ ذهبی، سیر أعلام، ۹۲/۱-۱۲۴؛ ابن حجر، الاصابة، ۳۳/۲و۳۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۱۹/۳ و ۴۲۰.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

الحارث (ابن قانع، ۶۲۸/۲-۶۴۰؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۳۳۶/۱و۳۳۷؛ ابن اثیر اسد الغابـة، ۲۳۵/۱و۲۳۶)[۱] از نزول این سوره در شأن وی ذکری به میان آمده باشد و حال آنکه در ایـن منابع از نزول این سوره در شأن بلال بن الحارث یادی نشده است. در ضمن، منـابع تـاریخی دیگر از سریه‌ای به فرماندهی بلال بن الحارث یاد نکرده‌اند و در نتیجه تفصیلی بیش از آنچـه که ابن حبیب در کتاب المحبر به اجمال از این سریه آورده در اختیار نیست تا در پرتو آن بـه بررسی دقیق‌تر امکان نزول سوره عادیات در شأن این سریه بپردازیم.

➢ در سریه غالب بن عبدالله به نظر می‌رسد نکته‌ای که در تعارض با سـیاق آیـه باشـد مشاهده نمی‌شود، بنابراین سریه غالب بن عبدالله می‌تواند مصداق مورد نظر در سبب نـزول نقل شده باشد اما پذیرش آن با چالش‌هایی نیز مواجه است زیرا ذیل سریه غالب (واقـدی، ۷۵۰/۲-۷۵۲؛ ابن هشام، ۲۵۶/۴-۲۵۸؛ ابن سـعد، ۱۲۴/۲و۱۲۵)[۲] و یـا در کتـاب‌هـای تراجم در شرح حال غالب بن عبدالله (ابونعیم، معرفـة الصـحابة، ۸۲/۴و۸۳؛ ابـن عبـدالبر، ۱۸۳/۳؛ ابن‌اثیر، اسد الغابة، ۴۴۲/۳و۴۴۳؛ ابن‌حجر، الاصابـة، ۱۸۳/۳و۱۸۴) از نزول ایـن سوره در شأن وی ذکری به میان نیامده است.

➢ از آن‌جایی که در خصوص سریه به فرماندهی مسیب بن عمرو و منذر بن عمـرو بـه سوی بنی‌کنانه، نقل‌های مستقل و مجزایی در منابع ذکر شده است، مناسب‌تر آن دیـدیم تـا در دو بند جداگانه به بررسی بیشتر این دو مورد بپردازیم. و آن چنانکـه در سـطور آینـده تبیین خواهد شد، این دو مورد نیز همچون پنج سریه پیشین، نمی‌تواند به عنوان سبب نزول سوره عادیات قلمداد شود.

۳-٤. سریه‌ای به فرماندهی مسیب بن عمرو به سوی بنی کنانه

ابن اثیر (ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۳۲/۴) و ابن حجر (ابن حجر، الاصـابـة، ۴۲۱/۳) ذیـل

---

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: مزی، ۱۸۳/۳و۱۸۴؛ صفدی، ۲۷۷/۱۰ و ۲۷۸؛ ابن‌حجر، الاصـابـة، ۱۶۴/۱؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۴۴۰/۱؛ ابن قتیبة، ۱۶۹؛ ابن عبد البر، ۱۴۵/۱.

۲. در این زمینه همچنین رجوع شود به: بلاذری، ۴۸۷/۱؛ طبری، تاریخ، ۳۱۱/۲ و ۳۱۲؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ۳۸۵/۲ و۳۸۶؛ ابن‌اثیر، الکامل، ۲۲۹/۲و۲۳۰؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۵۰ و ۴۵۱،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

عنوان المسیب بن عمرو از مقاتل بن سلیمان نقل کرده‌اند کـه مسـیب بـن عمـرو از سـوی پیامبرﷺ به فرماندهی سریه‌ای به حیّ من بنی کنانه اعزام شد. مـدتی گذشـت و از آن‌هـا خبری دریافت نشد و خداوند با نزول آیات سوره عادیات از آن‌ها خبـر داد. در ایـن نقـل همچنین مسیب بن عمرو از جمله نقباء شمرده شده است.

ابن‌اثیر و ابن حجر در شرح حال مسیب بن عمرو اطلاعات بیشـتری از شخصـیت وی را ارائه نداده‌اند. در منابع رجالی و تراجم دیگر همچون الطبقـات الکبـری (ابـن سـعد)، معجـم الصحابة (ابن قانع)، تاریخ الصحابة الذین روی عنهم الأخبـار (ابـن حبـان)، حلیـة الأولیـاء و طبقات الأصفیاء (ابونعیم)، معرفة الصحابة (ابونیعم)، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ابن عبـد البر)، صفة الصفوة (ابن جوزی)، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال (مزی)، سـیر أعـلام النـبلاء (ذهبی)، الوافی بالوفیات (صفدی)، تهذیب التهذیب (ابن حجر) و قاموس الرجال (تستری) نیـز از فردی به نام مسیب بن عمرو به عنوان صحابی پیامبرﷺ سخنی یافت نمی‌شود.

از این‌رو در راستای بررسی این نقل، کلیه صحابه‌ای که در این کتاب‌ها بـا نـام مسـیب ذکر شده بود، مورد رجوع قرار گرفت اما ذیل شرح حال هیچ یک از آنان به سـریه‌ای بـه فرماندهی آن‌ها در دوره پیامبرﷺ و همچنین از نزول آیات سوره عادیات در شـأن آنـان سخنی به میان نیامده بود. بنابراین نقل مذکور به عنوان سبب نزول سـوره مبارکـه عادیـات نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

در خصوص معرفی مسیب بن عمرو به عنوان یکی از نقباء آن چنان که در نقل ابن اثیر و ابن حجر بدان اشاره شده بود، این نکته قابل ذکر است که در منابع تاریخی تعـداد نقبـاء دوازده تن عنوان شده (ابن‌هشام، ۹۰/۲) و اسامی این دوازده نفر نیز در منـابع تـاریخی بـه طور مشخص ذکر شده است (ابـن‌هشـام، ۹۰/۲ و ۹۱؛ ابـن‌حبیـب، ۲۷۳–۲۷۵؛ بـلاذری، ۲۹۳/۱؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، السیرة النبویة، ۳۰۳ و ۳۰۴) ولی این منابع از وجود فـردی به نام مسیب بن عمرو در میان نقباء یاد نکرده‌اند.

البته در میان نقباء دو تن به عنوان ابن عمرو وجود دارند: یکی عبـدالله بـن عمـرو بـن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

حرام و دیگری منذر بن عمرو بن خنیس. در نتیجه ممکن است نام مسیب بن عمرو نامی تصحیف شده از نام‌های عبدالله و منذر بوده باشد. اما در شرح حال عبدالله در منابع رجالی، از سریه‌ای به سوی بنی کنانه به فرماندهی وی و نیز از نزول سوره عادیات در شأن وی سخنی به میان نیامده است (ابن‌سعد، ۵۶۱/۳-۵۶۴؛ ابن عبد البر، ۳۳۹/۲-۳۴۱؛ ابن‌اثیر، اسد الغابة، ۴۷/۳-۴۹؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۳۵۰/۲). نزول سوره عادیات در شأن منذر بن عمرو در سریه‌ای به فرماندهی وی به سوی بنی کنانه نیز آن چنان که در سطور آینده از آن سخن خواهیم گفت، نمی‌تواند مورد قبول باشد.

۳-۵. سریه‌ای به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی بنی کنانه

از جمله اسباب نزول نقل شده برای سوره عادیات، سریه‌ای به سوی بنی کنانه (بدون اشاره به تیره خاصی از بنی کنانه) و با فرماندهی منذر بن عمرو است (مقاتل بن سلیمان، ۸۰۱/۴؛ سمرقندی، ۶۰۸/۳؛ ثعلبی، ۲۶۹/۱۰؛ طوسی، التبیان، ۳۹۸/۱۰؛ واحدی، اسباب النزول، ص۳۴۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۵۲۸/۵؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ۴۸۰/۴و۴۸۱).

ذیل گزارش‌های مربوط به زندگانی منذر بن عمرو، به سرپرستی او برای سریه‌ای به سوی بنی کنانه اشاره‌ای نشده است (ابن سعد، ۵۵۵/۳ و ۵۵۶؛ ابن‌عبدالبر، ۴۵۸/۳-۴۶۰؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ۱۹۶/۴و۱۹۷؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۴۶۰/۳و۴۶۱) و منابع تاریخی تنها در سریه بئرمعونه از فرماندهی منذر بن عمرو یاد کرده‌اند (واقدی، ۳/۱و۴؛ ابن سعد، ۵۱/۲؛ ابن حبیب، ۱۳۸؛ یعقوبی، تاریخ، ۷۲/۲؛ طبری، تاریخ، ۲۱۹/۲). با این فرض بر اساس سبب نزول مورد بحث، نزول سوره عادیات را باید ناظر بر سریه بئر معونه دانست. اما شواهد تاریخی گویای آن است که حوادث نقل شده پیرامون نزول سوره عادیات در این سبب نزول، بر حوادثی که در سریه بئر معونه رخ داده است قابل انطباق نیست.

از جمله شواهد این عدم انطباق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً از ظاهر نقل‌های سبب نزول چنین بر می‌آید که خبر وضعیت سپاه گسیل داشته

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

شده در این سریه از طریق نزول سوره عادیات به پیامبرﷺ رسیده است و حال آنکه خبر سریه بئر معونه با خبر رسانی عمرو بن امیه یا ابلاغ سلام شهدای بئر معونه توسط جبرئیل، به پیامبرﷺ رسید (واقدی، ۳۵۱/۱ و ۳۵۲؛ ابن سعد، ۵۲/۲).

ثانیاً در جریان بئر معونه، نبی مکرم اسلام بنا به درخواست عامر بن مالک با هدف تبلیغ دین و تعلیم آیات الهی مسلمانانی را به فرماندهی منذر بن عمرو به سوی قوم عامر گسیل داشت (واقدی، ۳۴۶/۱؛ ابن هشام، ۱۳۸/۳؛ بلخی، ۸۶/۲) و این امر با سیاق آیات سوره مبارکه عادیات که متناسب با حرکت جنگی و نظامی می‌باشد سازگار نیست.

ثالثاً شهادت منذر و دیگر مسلمانان حاضر در بئر معونه جز یک یا دو تن (واقدی، ۳۴۸/۱؛ ابن هشام، ۱۳۸/۳؛ بلخی، ۸۶/۲؛ ابن‌اثیر، الکامل، ۱۷۱/۲)، با سیاق آیات این سوره که حکایت از پیروزی مسلمانان و شکست دشمن دارد، منافات دارد.

رابعاً اگر سوره عادیات در شأن حادثه بئر معونه نازل شده بود انتظار می‌رود منابع به این مسأله اشاره می‌کردند و یا حداقل منابعی که از نزول آیاتی (حتی آیات به ادعای آنان منسوخ شده) در خصوص این حادثه یاد کرده‌اند، از نزول سوره مبارکه عادیات در شأن آن نیز یاد می‌کردند و حال آنکه در منابع مذکور این امر مشاهده نمی‌شود.

توضیح اینکه گفته می‌شود بعد از دریافت خبر سریه بئر معونه و نیز خبری دیگر (مبنی بر کشته شدن مرثد بن ابی مرثد و گروه محمد بن مسلمه)، پیامبرﷺ دشمنان (افراد و قبائل مرتبط) را ۱۵ یا ۴۰ روز نفرین می‌کرد تا اینکه آیه «**لَيْسَ لَكَ مِنَ اَلْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظالِمُونَ**» [آل عمران: ۱۲۸] نازل شد (واقدی، ۳۴۹/۱و۳۵۰). ذیل گزارش بئر معونه، به نزول آیه «**یا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اَللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اِتَّقُوا اَللّهَ إِنَّ اَللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**» [حجرات: ۱] نیز اشاره شده است (بلخی، ۸۷/۲، با تعبیر «و قد قیل»). برخی منابع نیز در شأن أهل بئر معونه مدعی نزول آیه‌ای با عبارت (بلّغوا قومنا أنّا لقینا ربّنا فرضی عنّا و رضینا عنه) و سپس نسخ آن شده‌اند (واقدی، ۳۵۰/۱؛ نیز متن آیه با اختلاف اندک آمده در: ابن سعد، ۵۳/۲، بدون تعبیر نزول؛ بخاری، ۴۹۷ ح ۲۸۱۴ و ۷۱۷ ح ۴۰۹۶؛ طبری، تاریخ، ۲۲۲/۲؛ ابن‌اثیر، الکامل، ۱۷۲/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

بعلاوه ذیل گزارش‌های مربوط به زندگانی منذر بن عمرو، به نزول سوره عادیات در ارتباط با وی نیز اشاره‌ای نشده است (ابن سعد، ۵۵۵/۳ و ۶۱۸؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۲۳۵/۴؛ ابن‌عبدالبر، ۴۵۸/۳-۴۶۰)[1] در حالی‌که اقتضا داشت ذیل شرح حال وی به نزول آیه در ارتباط با او اشاره کنند، چنانکه در شرح حال دیگران چنین نکاتی گزارش شده است (برای نمونه نک: ابن سعد، ۲۴۸/۳؛ ابونعیم، معرفة الصحابة، ۲۸۷/۱ و ۲۹۱؛ ابن عبدالبر، ۴۹۶/۳-۴۹۸).[2]

از مجموع آنچه گفته شد، چنین برمی‌آید که سوره عادیات نمی‌تواند در شأن منذر بن عمرو و یا سریه‌ای به فرماندهی وی نازل شده باشد و محتمل است که نقل مذکور از سوی برخی مخالفین علی‌ؑ جعل شده باشد. گرچه اظهارنظر قطعی در زمینه منشأ جعل اخباری از این دست دشوار است اما می‌توان قرائن و احتمالاتی را در این زمینه مطرح کرد.

براساس برخی قرائن محتمل است که این جعل از سوی خاندان زبیریان صورت گرفته باشد زیرا گفته می‌شود یکی از فرزندان زبیر (منذر بن زبیر) به یاد منذر بن عمرو، منذر نامیده شد (بخاری، ۷۱۷ح۴۰۹۴؛ ابن‌عساکر، ۷/۴۶؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۴۶۱/۳؛ ابن حجر، فتح‌الباری، ۴۵۲/۷) و به این خاطر، می‌توان گفت زبیریان، نوعی دلبستگی به منذر بن عمرو داشتند. از سوی دیگر چنانچه نزول سوره عادیات در ارتباط با علی‌ؑ و فضیلت ایشان فرض شود، با عنایت به دشمنی آل زبیر نسبت به تشیّع و حضرت علی‌ؑ (یعقوبی، تاریخ، ۲۶۱/۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ۹۱/۳؛ مفید، الجمل، ۳۸۹؛ ابن ابی الحدید، ۶۱/۴ و ۶۲ و ۷۹)، احتمال جعل قوت پیدا می‌کند؛ خصوصا اینکه برخی محقّقین احتمالاتی درباره جعل از سوی زبیریان در دوره حکومت قریب سیزده ساله‌شان بر منطقه حسّاس مکه و مدینه عنوان کرده‌اند (عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظمﷺ، ۳۱۳/۲ و ۳۱۴). همچنین برای احتمال جعل از سوی امویان نیز مؤیداتی وجود دارد زیرا منذر بن زبیر در مقطعی از مقرّبین درگاه

---

۱. ابن‌قانع، ۴۹۲۸/۱۴-۴۹۳۰؛ ابن حبان، ۲۳۶؛ ابن اثیر، اسدالغابة، ۱۹۶/۴و۱۹۷؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۴۶۰/۳ و ۴۶۱.
۲. ابن‌اثیر، اسد الغابة، ۳۲۶/۴؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۱۸۹/۱ و ۳۳۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

معاویه (ابن منظور، ۲۴۷/۲۵ و ۲۴۸؛ ذهبی، سیر أعلام، ۳۸۱/۳؛ زرکلی، ۲۹۳/۷)، یزید (ابن‌منظور، ۲۴۸/۲۵ و ۲۵۰) و عبیدالله بن زیاد (ابن منظور، ۲۵۰/۲۵؛ زرکلی، ۲۹۳/۷) بود. همو در الحاق زیاد به أبوسفیان نقش محوری داشت و با شهادت دادن وی این امر محقّق شد (زرکلی، ۲۹۳/۷). منذر مشمول صله معاویه قرار گرفت (ذهبی، سیر أعلام، ۳۸۱/۳) و یزید نیز بر عطای پدر به وی مهر تأیید زد (ابن منظور، ۲۴۸/۲۵ و ۲۵۰).

بنابر این محتمل است که خاندان زبیریان یا امویان با هدف حذف فضیلتی از فضائل حضرت علی‌ؑ، سبب نزول سوره مبارکه عادیات را از جریان مربوط به حضرت علی‌ؑ به سریه مربوط به منذر بن عمرو تغییر داده باشند.

۳-۶. سریه‌ای (با اختلاف در نام سریه) به فرماندهی علی‌ؑ

از جمله مواردی که به عنوان سبب نزول سوره عادیات عنوان شده، سریه‌ای به فرماندهی حضرت علی‌ؑ است.

این سبب نزول به صورت‌های مختلف و با جزئیات متفاوتی نقل شده است، مانند: ۱- روایت امام صادق‌ؑ ۲- روایت سلمان فارسی ۳- گزارش شیخ مفید ۴- گزارش ابن شهر آشوب ۵- روایت ابوذر.

۳-۶-۱. روایت امام صادق‌ؑ

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایتی از امام صادق‌ؑ ذیل سوره عادیات نقل شده (قمی، ۱۱۷۲/۳-۱۱۷۷) و فرات کوفی نیز در تفسیر خود از امام صادق‌ؑ روایتی مشابه نقل کرده است (فرات، ۵۹۹-۶۰۳). از آنجایی که این دو روایت، بسیار همسان بوده و تنها در موارد بسیار اندک و جزئی با یکدیگر اختلاف دارند[1] می‌توان در مقام بررسی این دو را

۱. شایان ذکر است برخی اختلافات جزئی در چند بخش از این دو روایت نیز مشاهده می‌شود که قابل جمع است و مانع یکسان دانستن آن‌ها نمی‌شود. از جمله این تفاوت‌ها، اشاره یکی از نقل‌ها به روز دوشنبه برای اعزام اول است (نک: قمی، ۱۱۷۳/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

در یک قالب مورد نقد و کنکاش قرار داد. شایان ذکر است که شیخ طوسی نیز در امالی خویش (طوسی، الأمالی، ۶۱۱)، حدیثی کوتاه و مختصر از امام صادق﵇ نقل کرده که با آنچه در تفسیر قمی و تفسیر فرات آمده دارای مضمونی مشترک و قابل جمع است.

۳-۶-۱-۱. موقعیت جغرافیایی وادی یابس

در این روایت، پیامبرﷺ به سوی اهالی وادی یابس سریه‌ای را گسیل داشت. وادی یابس جایی در دمشق ذکر شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۴/۷). سمعانی و ابن اثیر نیز ذیل «الیابسی»، وادی یابس را ناحیه‌ای در شام معرفی کرده‌اند (سمعانی، ۶۷۴/۵؛ ابن اثیر، اللباب، ۴۰۴/۳).

با عنایت به محدوده جغرافیایی لشکرکشی‌هایی که منابع تاریخی برای سپاه اسلام در دوره حیات پیامبرﷺ نقل کرده و براساس آن پیامبر اسلامﷺ از طرف شمال شبه جزیره تا نواحی دمشق پیش نرفته‌اند، اینکه ناحیه‌ای در دمشق مقصد سریه‌ای بوده باشد نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. اما مطابق برداشت برخی (محمدی ری شهری، ۳۱۵/۷، ۳۲۱ و ۳۶۷) این احتمال نیز قابل فرض است که وادی یابس ناظر به معنای لغوی آن بوده و مراد از آن بیابان خشک بوده است که در این صورت نمی‌توان ناحیه مشخصی را به عنوان مقصد این سریه براساس این روایت تعیین کرد.

۳-۶-۱-۲. زمان احتمالی سریه

در روایت امام صادق﵇ زمان اعزام سریه ذکر نشده است. براساس نقل علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، عمرو بن عاص در آن سریه حضور داشته است و در نتیجه این سریه باید بعد از اسلام آوردن عمرو بن عاص گسیل شده باشد.

زمان اسلام آوردن عمروبن عاص سال هشتم هجری عنوان شده است (واقدی، ۷۴۵/۲

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

و ۷۴۹؛ ابن قتیبة، ۱۶۲؛ طبری، تاریخ، ۳۱۳/۲)[۱]. البته برای اسلام آوردنش سال ششم هجری (خلیفهٔ، ۴۷؛ بلخی، ۱۶۵/۲)، سال خیبر (ابن اثیر، اسدالغابة، ۳۸۴/۳) و یا بین حدیبیه و خیبر (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۵۰/۸، با تعبیر «قیل»؛ ابن حجر، الاصابة، ۲/۳، با تعبیر «قیل») (یعنی در محدوده سال‌های ۶ و ۷ که حوادث حدیبیه و خیبر در آن‌ها رخ داده است) ذکر شده است.

بنابراین با فرض حضور عمرو بن عاص، این سریه پس از اسلام آوردنش در سال ۸ و یا پس از اسلام آوردنش در محدوده سال‌های ۶ و ۷ رخ داده است.

۳-۶-۲. روایت سلمان فارسی

در تفسیر فرات، روایتی از سلمان فارسی ذیل سوره عادیات نقل شده (فرات، ۵۹۳-۵۹۸) که به گسیل داشته شدن سریه‌ای به مقصد قبیله خثعم اشاره شده است.

۳-۶-۲-۱. موقعیت جغرافیایی قبیله خثعم

به نظر می‌رسد قبیله خثعم[۲] در جنوب یا جنوب شرقی مکه سکونت داشته است. زیرا قبیله خثعم از جمله قبایل عرب پیرامون مکه (یعقوبی، البلدان، ۷۹) و به عنوان یکی از قبایل عرب ساکن نواحی یمن (که در جنوب شبه جزیره واقع است) ذکر شده است (یعقوبی، البلدان، ۸۱). منازل خثعم در فلاتی ممتد از طائف تا نجران گزارش شده و در مسیر قافله‌های یمن به حجاز بوده است (جواد علی، ۳۳۲/۴). همچنین گفته می‌شود خثعمیان در نواحی مرتفع و کوهستانی حجاز و یمن تا تَبالَه (در جنوب غربی جزیرة العرب) زندگی می‌کردند و با ظهور اسلام، به یمن رفتند (ناجی، ۱۹۹). همچنین در سرزمین

---

۱. در این زمینه همچنین رجوع شود به: ابن عبدالبر، ۵۰۸/۲؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۸۵/۲؛ ابن‌اثیر، الکامل، ۲۳۰/۲؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، المغازی/۴۶۹؛ ذهبی، سیر أعلام، ۵۵/۳؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۲۳۶/۴؛ ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ۵۰/۸؛ ابن‌حجر، الاصابة، ۲/۳

۲. البته به عقیده برخی، خثعم در اصل یک قبیله نبوده بلکه مجموعه‌ای از قبائل هم پیمان و دارای منافع مشترک بوده است (در این زمینه نکـ: جواد علی، ۳۳۲/۴، سخن «لیفی دیلافیدا»).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

خثعم، به کوهی به نام جَندَف که در یمن است اشاره شده است (یـاقوت، ۱۹۸/۲). بعـلاوه در برخی نقشه‌ها (مؤنس، ۵۷، ۵۹ و ۷۲) که به موقعیت قبائل پرداخته‌انـد، موقعیـت قبیلـه خثعم در جنوب شرقی مکه مشخص شده است.

۳-۶-۲-۲. زمان احتمالی سریه

برای تشخیص محدوده زمانی، می‌توان از قرائن متعددی مثل موقعیت جغرافیـایی قبیلـه خثعم، زمان وفد خثعم و ... استفاده کرد:

- استفاده از موقعیت جغرافیایی خثعم نسبت به مکه و یمن

پیش‌تر گفته شد که قبیله خثعم در ناحیه جنوبی مکه واقع شده بود بنـابراین مـی‌تـوان گفت در صورت وجود سریه‌ای به سوی این قبیله، این سریه احتمالا باید بعد از فـتح مکـه انجام گرفته باشد زیرا بعید است قبل از تسلط پیامبرﷺ بر مکه، آن حضرت نیروهـایی را برای مقابله به نواحی جنوبی مکه گسیل داشته باشد. در همین زمینه می‌توان به دو گزارش مواجهه با قبیله خثعم اشاره کرد که یکی، سریه قطبة بن عامر به خثعم در مـاه صـفر سـال نهم هجری بوده (واقـدی، ۷/۱ و ۷۵۴/۲ و ۷۵۵ و ۹۸۱/۳؛ بـلاذری، ۴۸۸/۱؛ ابـن‌سـعد، ۱۶۲/۲ و ۵۷۹/۳) و دیگری، مواجهه علی‌ؑ با گروهی از سواران قبیله خثعم همزمان بـا محاصره طائف پس از فتح مکه (مفید، الإرشاد، ۱۵۲/۱).

در مورد موقعیت جغرافیایی خثعم نسبت به یمن نیز می‌توان گفت از آنجایی که یمن در ناحیه جنوبی خثعم قرار دارد قاعدتاً اگر پیامبرﷺ سریه‌ای را به سوی یمن گسـیل داشـته باشد، انتظار می‌رود این سریه پس از سریه پیامبرﷺ به سوی خثعم واقع شده باشد.

گفته می‌شود در سال دهم هجری، پیامبرﷺ خالد بن الولید را به سوی یمن فرستاد تا آن‌ها را به اسلام دعوت کند اما بعـد از گذشـت شـش مـاه، آن‌هـا اسـلام را نپذیرفتنـد و پیامبرﷺ، علی‌ؑ را به یمن اعزام فرمود که نهایتاً با پذیرش اسلام از سـوی آنـان همـراه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

شد (ابن اثیر، الکامل، ۳۰۰/۲، بدون اشاره به مدت شش ماه بـرای دعـوت خالـد؛ ذهبـی، تاریخ الإسلام، المغازی/۶۹۰).

بنابراین می‌توان گفت که سریه پیامبرﷺ به سوی قبیله خثعم قاعدتا پیش از سال دهم بوده است.

- زمان وفد خثعم

اگر پیامبرﷺ سریه‌ای به سوی قبیله‌ای گسیل داشته باشد قاعدتاً این سریه باید پـیش از آمدن وفد آن قوم نزد پیامبرﷺ واقع شده باشد.

زمان حضور وفد خثعم نزد پیامبرﷺ را پس از تخریب بت ذو الخلصة به وسیله جریر بن عبدالله ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۳۴۸/۱). از سوی دیگر تخریب بت ذوالخلصة بعد از فتح مکه و حضور وفدها نزد پیامبرﷺ بوده است (ابن کلبی، بخش عربی/ ۳۵ و ۴۶).

به گزارش ابن سعد پیامبرﷺ در سال دهم جریر بن عبدالله که در قالب وفد بجیلة بـه مدینه آمده بود را مأمور تخریب بت ذوالخلصة کرد و طولی نکشید که جریـر خبـر ویـران شدن بت ذوالخلصة را به پیامبرﷺ داد (ابن سعد، ۳۴۷/۱ و ۳۴۸).

شایان ذکر است که در مورد زمان اسلام آوردن جریر بـن عبـدالله اخـتلاف انـدکی در منابع مشاهده می‌شود و اسلام او را در سال دهم هجری، پیش از سال دهـم هجـری، و یـا ۴۰ روز قبل از رحلت پیامبرﷺ گزارش کرده‌اند (ابن‌حجر، الاصابة، ۲۳۲/۱).

همچنین آمده است که زنی از قبیله خثعم در حجة الوداع پیرامون احکام شرعی حج از پیامبرﷺ کسب تکلیف می‌کنـد (ابـن حنبـل، ۴۰/۳ و ۴۱؛ بخـاری، ۷۶۵ ح ۴۳۹۹) ایـن گزارش می‌تواند بر اسلام قبیله خثعم در زمان حجة الوداع حمل شـود و در نتیجـه، زمـان سریه مورد نظر پیش از حجة الوداع فرض خواهد شد.

بنابراین در مجموع می‌توان گفت با توجه به زمـان وفـد خـثعم و اسـلام آوردن آنـان، احتمالا زمان سریه مورد بحث در محدوده زمانی سال ۱۰ واقع شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

با توجه به دو بند قبل، می‌توان گفت سریه علی‌ﷺ به سوی خثعم، در محدوده زمانی بعد از فتح مکه تا سال دهم بوده است.

- شاهدی بر ضعف روایت سلمان

در روایت سلمان فارسی به حضور ابن عباس و سخن او هنگام گسیل داشته شدن مسلمانان به این سریه اشاره شده است. از این امر چنین برداشت می‌شود که گویی ابن عباس در مدینه حضور داشته و در آن هنگام دارای سن قابل توجهی بوده که در جمع افراد بزرگسال نسبت به یک حرکت نظامی اظهارنظر کرده است.

در حالی که حضور ابن عباس در مدینه زمانی قابل فرض است که پدر او عباس که مقیم مکه بوده، اسلام اختیار کرده باشد. و با توجه به اینکه بر اساس تحقیق، اسلام عباس در سال هشتم واقع شده است (عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، ۲۵۳/۲۱-۲۷۳) بنابراین حضور ابن عباس در مدینه در این سال امکان‌پذیر خواهد بود. اما از سوی دیگر ابن عباس در زمان رحلت پیامبرﷺ ۱۰ و یا حداکثر ۱۵ سال داشت (حاکم نیشابوری، ۵۳۳/۳ و ۵۳۴؛ ذهبی، سیر أعلام، ۳۳۵/۳ و ۳۳۶؛ ابن‌حجر، تهذیب التهذیب، ۲۴۴/۵) و با توجه به سن پایین‌تر او در زمان این سریه، چنان اظهارنظری در برابر پیامبرﷺ و در جمع بزرگان نظامی قابل پذیرش نخواهد بود (نیز برای اشاره به سن اندک ابن عباس و عدم تناسب سخن وی با سن او نکـ : عاملی، الصحیح من سیرة الإمام علی‌ﷺ، ۱۷۷/۵؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظمﷺ، ۲۶۸/۲۰).

۳-۳-۶. گزارش شیخ مفید

شیخ مفید در ارشاد به هنگام نقل غزاة السلسله از نزول سوره عادیات در شأن علی‌ﷺ یاد می‌کند (مفید، الإرشاد، ۱۶۲/۱-۱۶۶). براساس برخی از نسخه‌های ارشاد، شیخ مفید ذیل عنوان غزوة وادی الرمل یا غزوة السلسلة نزول سوره عادیات را در شأن علی‌ﷺ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

دانسته است (مفید، الإرشاد، ۱۱۳/۱-۱۱۷).

۳-۶-۳-۱. نکات قابل توجه در نقل شیخ مفید

۱- در این نقل به حضور، شکست و فرار فرماندهان قبل از علی‌ﷺ یعنی ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص تصریح شده است.

با توجه به حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام در این سریه و با عنایت به زمان اسلام آوردن وی (که عمدتاً سال ۸ هجری عنوان شده است)، می‌توان گفت که سریه مورد نقل شیخ مفید از سال هشتم به بعد رخ داده است.

۲- شیخ مفید به محل جنگ در محدوده وادی الرمل و محل استقرار بنی سلیم اشاره می‌کند.

با توجه به زمان مربوط به وفد بنی سلیم، اسلام آوردنشان و همچنین مشارکت بنی سلیم در فتح مکه، می‌توان گفت سریه مورد اشاره به سوی بنی سلیم، در صورت وجود می‌بایست پیش از فتح مکه رخ داده باشد. توضیح آنکه ابن کثیر از وفد بنی سلیم ذیل حوادث سال نهم هجری یاد کرده است (ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۸۲/۵ و ۸۳) و به گزارش ابن سعد، در سال فتح مکه ۹۰۰ نفر و به روایتی ۱۰۰۰ نفر از بنی سلیم با پیامبرﷺ در قُدَیْد (ناحیه‌ای نزدیک مکه (یاقوت، ۳۵۵/۴)) ملاقات کردند، اسلام آوردند و همراه ایشان در فتح مکه، طائف و حنین شرکت نمودند (ابن سعد، ۳۰۷/۱). ابن اسحاق نیز به حضور ۷۰۰ نفر و یا به گفته برخی، ۱۰۰۰ نفر از بنی سلیم در فتح مکه اشاره کرده است (ابن هشام، ۶۳/۴). از این‌رو اعزام سریه‌ای به سوی بنی سلیم، بعد از فتح مکه (ماه رمضان سال هشتم) نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۳- شیخ مفید بسیاری از اصحاب سیره، علما، فقها، صاحبان آثار، ناقلان اخبار را از ناقلان نقل خویش عنوان کرده و حال آنکه در منابع اهل سنت (واقدی، ۷۶۹/۲-۷۷۴؛ ابن‌سعد، ۱۳۱/۲؛ بلاذری، ۴۸۸/۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ۳۹۰/۲ و ۳۹۱) به جنگی با نام

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

ذات السلاسل که به فرماندهی علی‌ﷺ باشد، اشاره نشده است و این منابع ذیل عنوان جنگ ذات السلاسل جنگی غیر از آنچه شیخ مفید نقل کرده است را عنوان کرده‌اند.

در خصوص بررسی تفاوت موجود در نقل‌های شیعی و اهل سنت پیرامون جنگ ذات السلاسل می‌توان گفت:

الف) برخی منابع تاریخی به هنگام بر شمردن سریه‌های نبی اکرمﷺ، گهگاه به تمامی سریه‌های آن حضرت اشاره نکرده‌اند. برخی به ۳۵ سریه (طبری، تاریخ، ۴۰۵/۲) و برخی دیگر به ۶۶ سریه اشاره کرده‌اند (مسعودی، مروج الذهب، ۳۰۶/۲). در نتیجه ممکن است برخی از سریه‌ها (از جمله سریه ذات السلاسل به فرماندهی علی‌ﷺ) در عین وقوع آن در دوره نبی اکرمﷺ در این منابع ذکر نشده باشد.

صاحب المصابیح، به هنگام برشمردن سریه‌های دوره پیامبرﷺ پس از ذکر سریه مؤتة در سال هشتم، به سریه عمرو بن عاص به سوی ذات السلاسل در ماه جمادی الثانی و پس از آن سریه علی بن ابی طالب‌ﷺ را نام برده و در این سریه به پیروزی آن حضرت اشاره نموده است (حسنی، ۲۴۲ و ۲۴۳). از ذکر شدن دو سریه پیاپی به نام ذات السلاسل در نقل صاحب المصابیح، می‌توان این احتمال را عنوان نمود منابعی که در وصف سریه ذات السلاسل تنها به فرماندهی عمرو بن عاص اشاره کرده‌اند، از ذکر سریه دوم ذات السلاسل به فرماندهی علی‌ﷺ به دلیل وحدت مقصد سریه غفلت ورزیده‌اند.

ب) از آن‌جایی که موضوع مورد بحث، رشادت و فضیلت علی‌ﷺ در جنگ و نزول آیات در شأن آن حضرت می‌باشد و این موضوع با توجه به وجود شواهد و قرائن متعدد میدان جعل و تحریف در طول تاریخ بوده است، این احتمال وجود دارد که مورخین در راستای حذف فضائل علی‌ﷺ از ذکر این سریه خودداری کرده باشند.

۳-۶-٤. گزارش ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب در گزارشی تفصیلی ذیل عنوان غزاة السلاسل، به نزول سوره عادیات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

در این سریه اشاره کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۰/۳-۱۴۲). وی در جایی دیگر از مناقب، به اختصار از نزول سوره عادیات در پیروزی علی﵇ در نبرد با کفار یاد می‌کند (ابن شهر آشوب، ۲۹۹/۲).

۳-۶-٤-۱. نکات قابل توجه در نقل ابن شهر آشوب

۱- ابن شهر آشوب گزارش خویش را از ناقلان متعددی همچون امام صادق﵇، مقاتل، زجاج، وکیع، ثوری، سدی، ابوصالح و ابن عباس ارائه می‌دهد.

۲- در این نقل به حضور، شکست و فرار فرماندهان قبل از علی﵇ یعنی ابوبکر، عمر و عمرو بن عاص تصریح شده است.

۳- ابن شهر آشوب، السلاسل را نام آبی (اسم ماء) عنوان کرده است.

۴- ابن شهر آشوب در ضمن نقل تفصیلی خود از غزاة السلاسل، اشعاری از شاعرانی همچون ابومنصور کاتب، مدنی، عونی، حمیری در وصف حوادث این جنگ یاد می‌کند و در این میان مشاهده می‌شود که به صراحت نزول سوره عادیات در شأن علی﵇ عنوان شده است. با عنایت به مطرح شدن نزول این سوره در شأن علی﵇ در شعر شاعران، می‌توان گفت که این مسأله تا بدان حد شهره و مورد قبول عموم بوده است که حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است.

۵- با توجه به حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام در این سریه و با عنایت به زمان اسلام آوردن وی (که عمدتا سال ۸ هجری عنوان شده است)، می‌توان گفت که سریه مورد نقل ابن شهر آشوب از سال هشتم به بعد رخ داده است.

ابن شهر آشوب در جایی دیگر از مناقب در نقل اجمالی خود از ذات السلاسل (ابن شهر آشوب، ۲۰۲/۱)، طرف مقابل سپاه اسلام را بنی سلیم ذکر می‌کند هرچند در نقل تفصیلی خویش از بنی‌سلیم یاد نکرده است.

و از آن جایی که ابن شهر آشوب نیز از حضور عمرو بن عاص در این سریه خبر داده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

است، مطابق آنچه که ذیل نقل شیخ مفید نیز عنوان کردیم می‌توان گفت که سریه مورد اشاره ابن شهر آشوب نیز در سال هشتم قبل از فتح مکه رخ داده است.

شایان ذکر است که ابن شهر آشوب خود در نقل سومی که از او یاد کردیم، سریه ذات السلاسل را ذیل حوادث سال ششم و قبل از صلح حدیبیه آورده است. اما بدیهی است که قطعا اسلام عمرو بن عاص قبل از صلح حدیبیه واقع نشده و در نتیجه پذیرش سریه‌ای با حضور عمرو بن عاص در سپاه اسلام قبل از صلح حدیبیه نمی‌تواند مورد قبول باشد.

۳-۶-۵. روایت ابوذر

فرات بن ابراهیم از أعلام غیبت صغری و معاصر شیخ کلینی، روایتی به نقل از حسین بن سعید و جعفر بن محمد الفزاری معنعن از ابوذر و دیگران نقل کرده است (فرات، ۵۹۲ و ۵۹۳).

در این روایت به سریه‌ای به فرماندهی علی‌ؑ به مقصد بنی سلیم و نزول سوره عادیات در خصوص این سریه، فرار فرماندهان قبل از علی‌ؑ، حمله صبحگاهی سپاه اسلام و ... تصریح شده است که این امر بر شباهت فراوان این روایت با نقل شیخ مفید دلالت دارد.

به علاوه در روایت ابوذر، الحارث بن بشر به عنوان رئیس سپاه دشمن و کشته شدن صد و بیست نفر از سپاه دشمن ذکر شده است، همچنانکه صاحب المصابیح (حسنی، ۲۴۳) در وصف کوتاه خویش از سریه ذات السلاسل به فرماندهی علی‌ؑ نیز بدین دو امر تصریح می‌کند.

بنابراین در بررسی روایت ابوذر نیز مباحث مشابه آنچه پیرامون نقل شیخ مفید یا صاحب المصابیح پیشتر عنوان شد، قابل ذکر خواهد بود.

۳-۶-۶. دیگر گزارش‌ها

شایان ذکر است که منابع متعدد دیگری همچون الخرائج و الجرائح قطب الدین راوندی (راوندی، ۱۶۷/۱ و ۱۶۸)، إعلام الوری طبرسی (طبرسی، إعلام الوری، ۲۰۴)، ارشاد

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

القلوب دیلمی (دیلمی، ۶۷/۲ و ۶۸) و ... به نزول سوره عادیات در شأن علی﵇ در جنگ ذات‌السلاسل تصریح کرده‌اند اما به دلیل مشابهت محتوایی نقل این منابع با نقل‌هایی که پیش‌تر مورد تبیین این نوشتار قرار گرفته است و عدم برخورداری این نقل‌ها از نکاتی غیر از آنچه که پیش‌تر مورد بحث ما قرار گرفته، از ذکر نقل این منابع جهت جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌شود.

نتایج مقاله

۱- در مورد برخی از سبب نزول‌هایی که اطلاعات تفصیلی کافی برای بررسی دقیق وجود ندارد، نمی‌توان از نظر محتوا اظهارنظر تحقیقی در مورد آن‌ها ارائه نمود.

۲- این رأی که سبب نزول سوره عادیات جنگ بدر بوده باشد، به دلایل متعدد مورد پذیرش نیست.

۳- براساس تحلیل تاریخی، سبب نزول‌هایی که ناظر بر سریه‌ای به سوی بنی کنانه بوده مردود می‌باشد.

۴- در بین روایت‌هایی که به نزول سوره عادیات در سریه‌ای به فرماندهی علی﵇ اشاره دارد، به جز روایت سلمان فارسی که شواهدی دالّ بر ضعف این روایت موجود است، امکان پذیرش بقیه نقل‌ها و گزارش‌ها وجود دارد و شواهد تاریخی در مورد برخی از این نقل‌ها و گزارش‌ها محدوده زمانی نزول این سوره را برای ما مشخص می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم مسندا عن رسول اللهﷺ و الصحابة و التابعین، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز ، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌چا، بی‌تا.
۴. ابن الأثیر، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ق.
۵. همو، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، بی‌چا، ۱۳۹۹ق.
۶. همو، اللباب فی تهذیب الأنساب، بی‌جا، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم، بیروت، دارالفکر، بی‌چا، ۱۴۱۵ق.
۸. همو، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۹. همو، صفوة الصفوة، بیروت، دارالمعرفة، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۱۰. ابن بابویه القمی، محمد بن علی، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، منشورات جماعة المدرسین، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۱. ابن حبان البستی، ابوحاتم محمد، تاریخ الصحابة الذین روی عنهم الأخبار، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲. ابن حبیب، محمد، المحبر، القاهرة، دار الغد العربی، بی‌چا، ۱۴۲۱ق.
۱۳. ابن‌حجرعسقلانی، احمدبن‌علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ ق.
۱۴. همو، تهذیب التهذیب، بی‌جا، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. همو، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، القاهرة، دار الریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۶. ابن‌حنبل، احمد بن محمد، المسند، القاهرة، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، بی‌چا، ۱۴۰۵ق.
۱۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، مؤسسة انتشارات علامه، بی‌چا، بی‌تا.
۱۹. ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، بی‌جا، مؤسسة الآفاق، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۲۰. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۱. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، (بهامش کتاب الاصابة فی تمییز الصحابة)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر، بی‌چا، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ابن عطیة الأندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۴. ابن قانع البغدادی، عبدالباقی، معجم الصحابة، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۲۰۰۴م.
۲۵. ابن قتیبة الدینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۲۰۱۱م.
۲۶. ابن قدامة، المغنی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی‌چا، بی‌تا.
۲۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۸. همو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۹. ابن کلبی، هشام بن محمد، کتاب الاصنام (تنکیس الاصنام)، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۳۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. ابن هشام، محمد، السیرة النبویة، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ هفتم، ۱۴۲۰ق.
۳۲. ابونعیم الاصبهانی، احمد بن عبدالله، حلیۀ الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی و القاهرة، دارالریان للتراث، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ق.
۳۳. همو، معرفة الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۴. بازرگان، عبدالعلی، نظم قرآن، تهران، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳۵. البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، المکتبة العصریة، بی چا، ۱۴۳۵ق.
۳۶. البلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من أنساب الأشراف، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۷. البلخی، أبو زید أحمد بن سهل، البدء و التاریخ، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۸. بهجت‌پور، عبدالکریم، همگام با وحی: تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول)، قم، موسسه تمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۳۹. البیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۴۰. التستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. الثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۲. جدی، حسین و اقبال، ابراهیم، درنگی در مکی یا مدنی بودن سوره عادیات، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶ش، ص۵۴-۸۳.
۴۳. جوادعلی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، بی‌جا، آوند دانش و مکتبة جریر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴۴. الحاکم الجشمی، محسن بن محمد، التهذیب فی التفسیر، القاهرة، دار الکتاب المصری و بیروت، دار الکتاب اللبنانی، چاپ اول، ۱۴۴۰/۱۴۳۹ق.
۴۵. الحاکم النیسابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفة، بی‌چا، بی‌تا.
۴۶. الحر العاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تهران، مکتبة الاسلامیة، چاپ پنجم، بی‌تا.
۴۷. الحسنی، احمد بن ابراهیم، المصابیح، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۸. خلیفۀ بن خیاط العصفری، تاریخ خلیفة بن خیاط، بیروت، دار الفکر، بی‌چا، ۱۴۱۴ق.
۴۹. دروزة، محمد عزة، التفسیر الحدیث : ترتیب السور حسب النزول، بیروت، دارالغرب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۵۰. الدیلمی، الحسن بن أبی الحسن، ارشاد القلوب، ایران، دار الأسوة، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۵۱. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۵۲. همو، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، ۱۴۱۲ق.
۵۳. الراوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، بیروت، مؤسسة النور، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۵۴. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۵۵. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۵۶. الزرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دارالعلم الملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹م.
۵۷. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۵۸. سبحانی، محمدتقی و علیزاده نجار، مرتضی، امام، مصدر تشریع، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۴ش، ص۲۱-۳۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۵۹. السبزواری، السید عبدالأعلی، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، لبنان، مکتبة السیدالسبزواری، چاپ ششم، ۱۴۳۶ق.
۶۰. السجستانی، محمد بن عزیز، نزهة القلوب فی تفسیر غریب القرآن العزیز، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶۱. السمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی (بحرالعلوم)، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۶۲. السمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، بیروت، دار الجنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶۳. السیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۶۴. همو، لباب النقول فی أسباب النزول، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۶۵. الصفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بی‌جا، دار النشر فرانزشتاینر، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۶۶. الطباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.
۶۷. الطبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن، دار الکتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
۶۸. الطبرسی، الفضل بن الحسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، ۱۳۲۴ق.
۶۹. همو، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبهٔ آیهٔ الله العظمی المرعشی النجفی، بی چا، ۱۴۰۳ ق.
۷۰. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الأمم و الملوک، بیروت، مؤسسة الأعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
۷۱. همو، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأخیرة، ۱۴۰۸ق.
۷۲. الطوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۷۳. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی چا، بی تا.
۷۴. همو، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تهران، مکتبة الصدوق، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۷۵. العاملی، السید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة الإمام علی‌ﷺ، بیروت، المرکز الإسلامی للدراسات، چاپ سوم، ۱۴۳۱ق.
۷۶. همو، الصحیح من سیرة النبی الأعظمﷺ، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات، جلد ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۱ و ۳۲، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۷۷. همو، الصحیح من سیرة النبی الأعظمﷺ، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات، جلد۷، بی چا، بی تا.
۷۸. علیزاده نجار، مرتضی، حق تشریع امام بین نفی و اثبات، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۶، پاییز ۱۳۹۳ش، ص۹۹-۱۱۸.
۷۹. فائز، قاسم و صادقی، عماد و خیراندیش، ابوذر، بررسی فضای نزول سوره عادیات (با تأکید بر مکّی یا مدنی بودن سوره)، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۳ش، ص۹۱-۱۱۴.
۸۰. الفخرالرازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر للإمام الفخرالرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی‌تا.
۸۱. الفراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۸۲. فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۸۳. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، موسسة الامام المهدیﷺ، چاپ سوم، ۱۴۴۲ق.
۸۴. الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسهٔ آل البیتﷺ لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۸۵. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۸۶. الماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۸۷. الماوردی البصری، علی بن محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت، دارالکتب العلمیة و مؤسسة الکتب الثقافیة، بی‌چا، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

۸۸. المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۹. همو، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۹۰. المجلسی، محمدتقی، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم، مؤسسة دار التفسیر (اسماعیلیان)، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۹۱. محمدی ری‌شهری، محمد، دانشنامه امام مهدیؑ بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۹۲. محمدی یدک، علی، «بنی کنانه»، دانشنامه حج و حرمین شریفین، جلد چهارم، تهران، مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۲ش، ص۵۱۷-۵۲۷.
۹۳. المزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، دار الفکر، بی چا، ۱۴۱۴ق.
۹۴. المسعودی، علی بن الحسین، التنبیه و الاشراف، بیروت، دار و مکتبة الهلال، الطبعة الأخیرة، ۱۴۲۱ق.
۹۵. همو، مروج الذهب و معادن الجوهر، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۹۶. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۳ق.
۹۷. المفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج‌الله علی العباد (سلسلة مؤلفات الشیخ المفید، ج۱۱)، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۸. همو، الجمل و النصرة لسید العترة فی الحرب البصرة (سلسلة مؤلفات الشیخ المفید، ج۱)، بیروت، دار المفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۰۰. مؤنس، حسین، أطلس تاریخ الإسلام، القاهرة، الزهراء للاعلام العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۰۱. ناجی، محمدرضا، «خثعم»، دانشنامه جهان اسلام، جلد پانزدهم، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش، ص۱۹۹-۲۰۱.
۱۰۲. النجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۱۰۳. النوری الطبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، چاپ چهارم، ۱۴۲۹ق.
۱۰۴. الواحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، القاهرة، المکتبة التوفیقیة، بی چا، بی تا.
۱۰۵. همو، التفسیر البسیط، الریاض، جامعة الإمام محمد بن مسعود الإسلامیة، بی‌چا، ۱۴۳۰ق.
۱۰۶. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت، موسسهٔ الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۱۰۷. یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۰۸. الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۱۰۹. همو، تاریخ الیعقوبی، قم، موسسه و نشر فرهنگ اهل‌بیتؑ، بیروت، دار صادر، بی‌چا، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-25]